

بررسی و نقد کتاب داوری‌ها، شناخت‌شناسی، و نظام نوری در فلسفه اشراق

زهره سعیدی*

چکیده

فلسفه اشراق به‌سان اندیشه‌ای نو و روشن‌گر در تاریخ فلسفه اسلامی رخ‌نمایی می‌کند. ورود به حوزه فلسفه اسلامی بدون فریب‌کردن وجود از این چشمه‌سار کامل نمی‌شود. کتاب حاضر، به‌منابۀ روشن‌کننده مبانی اساسی فلسفه اشراق، گامی در راه فهم توصیفی و تحلیلی حکمت اشراق است. نویسنده در این اثر تلاش کرده است با تأکید بر کتاب *حکمة الاشراق* سهروردی نظام فلسفی شیخ اشراق را ارائه و تحلیل کند. بدین منظور، داوری‌های شیخ اشراق درباره موضوعات فلسفه را، که در واقع نقدها و پاسخ‌های شیخ اشراق به دیدگاه مشائیان است، عرضه و تحلیل کرده است. مقاله پیش رو سعی دارد کتاب حاضر را به‌اجمال معرفی کند، به پیشینه آثاری از این دست اشاره کند، و در دو بخش صوری و محتوایی ابعاد شکلی و محتوایی اثر را تحلیل کند. از این‌رو، با هدف بررسی و نقد آن، نقاط قوت و ضعف آن را نشان می‌دهد و به طرح پیشنهادهایی برای اصلاح آن بسنده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی، فلسفه اشراق، سهروردی، محمد ذبیحی، نقد.

۱. مقدمه

کتاب‌های زیادی در توصیف و تحلیل حکمت اشراق به‌رشته تحریر درآمده است که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی اثر غلام‌حسین ابراهیمی دینانی، فلسفه اشراق اثر حسن معلمی، درآمده بر فلسفه اشراق اثر فتح‌علی اکبری، سهروردی و مکتب اشراق اثر مهدی امین‌رضوی، حکمت اشراق

* مربی پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات، دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، z.saedi.88@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱

سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد هم‌راه با متن حکمة الاشراق اثر یحیی یثربی، حکمت اشراق: گزارش، شرح، و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی اثر یدالله یزدان‌پناه، آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق اثر عباس بالی، و آشنایی با حکمت مشاء و اشراق اثر هادی رستگاری و مقدم گوهری. هرکدام از این آثار خواننده را با وجوهی از نظام سهروردی و حکمت اشراق آشنا می‌سازند. مثلاً کتاب سهروردی و مکتب اشراق تأکید خود را بر جنبه‌های عرفانی شیخ اشراق می‌گذارد و کتاب حاضر پرداختن به جنبه‌های فلسفی حکمت اشراق را در دستورکار خود قرار می‌دهد.

نویسنده کتاب مذکور، دکتر محمد ذبیحی، درجه اجتهاد از حوزه علمیه و دکترای فلسفه از دانشگاه تهران دارد. عنوان رساله دکتری ایشان مقایسه دو دیدگاه ابن‌سینا و صدرای دربارۀ آغاز و فرجام آفرینش است. آثار منتشرشده از ایشان عبارت‌اند از: فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آرای ابن‌سینا، ترجمه و شرح بخش نخست المبدأ و المعاد ملاصدرا، «نقد و بررسی دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا دربارۀ چگونگی پیدایش نفس انسانی»، «ره‌گیری دلایل اصالت وجود در آثار شیخ اشراق»، «بررسی اشکال‌های فخر رازی بر ابن‌سینا و فاعلیت الهی»، و «صفات الهی از نگاه ابن‌سینا و توماس آکوئیناس».

کتاب حسن معلمی را در مقاله‌ای جداگانه بررسی کردیم. کتاب حاضر هم‌چون کتاب حسن معلمی با هدف تدریس به دانشجویان به‌رشته‌ی تحریر درآمده است و در مقایسه با آن اولاً توصیف کامل‌تری از فلسفه اشراق ارائه می‌کند که آن را مناسب مقاطع تحصیلی بالاتر از کارشناسی می‌کند و ثانیاً علاوه بر توصیف حکمت اشراق به زینت تحلیل نیز آراسته شده است که برای دانشجوی فلسفه به‌سان رویکردی گریزناپذیر جلوه می‌کند. از این رو، می‌توان گفت این کتاب اثری توصیفی و تحلیلی در بازخوانی فلسفه اشراق است که البته رویکرد غالب تحلیل‌های آن دربارۀ داوری‌های شیخ اشراق دفاع از فلسفه مشاء و انتقاد به فلسفه اشراق است.

۲. معرفی اثر

کتاب داوری‌ها، شناخت‌شناسی، و نظام نوری در فلسفه اشراق اثر محمد ذبیحی و محصول سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) است که پاییز ۱۳۹۲، در قطع وزیری و جلد مقوایی، در سه بخش و ۳۶۱ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب براساس سرفصل‌های مصوب درس «حکمت اشراق» وزارت علوم و فناوری برای دانشجویان رشته

فلسفه در گرایش‌های مختلف نگاشته شده است و عمدتاً در مقطع کارشناسی ارشد تدریس شده است.

نویسنده به‌اظهاری خود در این اثر تلاش کرده است بنای رفیع فلسفه اشراق به‌منزله شورشی علیه حکمت سینوی را گزارش، ارزیابی، و تحلیل کند و توانسته است دو حوزه فلسفه مشائی و حکمت صدرایی را با چالش و رویش روبه‌رو کند. وی، با اشاره به اهمیت کتاب *حکمة الاشراق* سهروردی و تأکید بر دشواری متن آن، آن را محور پژوهش خود معرفی می‌کند و ارائه دیدگاه مشائیان را، به‌دلیل نزاع شیخ اشراق با آرای آن‌ها، در دست‌ورکار خود قرار می‌دهد.

نویسنده پیش از ورود به حوزه فلسفه اشراق، با ارائه گفتارهایی مقدماتی با عناوین «کتاب حاضر»، «پیش‌گفتار»، «شیخ اشراق»، و «درآمدی بر داوری‌های حکمة الاشراق»، (الف) به‌اجمال اثر خود را معرفی می‌کند و درخصوص انتخاب کتاب *حکمة الاشراق* برای تدریس نکاتی را یادآور می‌شود؛ (ب) پس از تعریف فلسفه به تفاوت بنیادی آن با دیگر روش‌های شناخت اشاره می‌کند و درباره فلسفه اسلامی، انواع آن از منظر برخی، و چالش‌های مرتبط با آن نکاتی را یادآور می‌کند؛ (ج) شخصیت عرفانی و استدلالی سهروردی، فلسفه تاحدی التقاطی‌اش، اثرپذیری‌اش از حکمت باستان ایران، زمینه اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری فلسفه‌اش، دیدگاه‌های مختلف درباره وی، و ... را معرفی می‌کند؛ و (د) و در آخر، با معرفی بخش‌ها و فصول کتاب *حکمة الاشراق*، تعریف جوهر و عرض، بیان تباین اعراض و اجسام، تقسیم موجود، و تعریف تسلسل این بخش را به‌پایان می‌برد.

ایشان بخش دوم کتاب را به فصل سوم از گفتار سوم بخش نخست کتاب *حکمة الاشراق* اختصاص می‌دهد و در این بخش به تعریف جوهر و عرض و تقسیم موجود ممکن دانستن آن‌ها، محال‌بودن انتقال عرض، تشکیل جسم از ذات و عرض، و ابطال تسلسل می‌پردازد. آن‌گاه با اشاره به داوری‌های شیخ اشراق، در داوری نخست اعتباری‌بودن وجود، معانی وجود، اعتباری‌بودن وحدت، و قاعده نفی تکرر را مطرح می‌کند. در داوری دوم ناسازگاری درونی قواعد مشائیان در شناخت اشیا را بیان می‌کند و در داوری سوم، حقیقت جسم را ارائه می‌کند. آن‌گاه در داوری چهارم و پنجم، ابطال هیولا، صورت نوعیه، و تشکیک در ماهیات را مطرح می‌کند. وی داوری ششم را به نفس و داوری هفتم را به مثل افلاطونی و صدور بسیط از مرکب اختصاص می‌دهد و در داوری هشتم، نهم، و دهم به شعاع، دیدن اشیا، و شنیدنی‌ها می‌پردازد. در ادامه، با ارائه توضیحاتی درباره عوالم هستی و علم حضوری به محسوسات، شناخت‌شناسی سهروردی را به‌تصویر می‌کشد.

وی بخش سوم و آخر کتاب را به گفتار اول از بخش دوم کتاب حکمة الاشراق اختصاص می‌دهد و تلاش می‌کند تا در این بخش نظام فلسفی نوری، نورالانوار، توحید، و علم الهی را در فلسفه اشراق نشان دهد.

نویسنده در پایان هر فصل پرسش‌هایی مرتبط با هر فصل، به‌علاوه مسئله‌ای برای پژوهش، مطرح می‌کند و در سرتاسر کتاب نقد و تحلیل‌هایی متناسب با موضوعات مختلف به خواننده عرضه می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، کتاب دیدی تاحدی جامع به فلسفه شیخ اشراق و مناظراتش با فلسفه مشاء ارائه می‌کند و به خواننده در شناخت تحلیلی آرای شیخ اشراق یاری می‌رساند.

۳. تحلیل ابعاد شکلی اثر

۱.۳ میزان رعایت کیفیت ظاهری اثر و قواعد نگارشی

طرح و رنگ جلد جاذبه لازم را ندارد و به‌نظر می‌رسد در طراحی آن دقت کافی صورت نگرفته است. کیفیت شکلی و چاپی اثر به‌لحاظ حروف‌نگاری، صحافی، و صفحه‌آرایی مناسب به‌نظر می‌رسد. باوجود آن‌که بسیاری از قواعد ویرایشی در این اثر رعایت شده است، موارد پرشماری نیز وجود دارد که اثر را نیازمند ویرایش دوباره می‌کند.

همان‌طور که می‌دانیم استفاده از علائم در هر زبانی خوانش و فهم متن را آسان می‌کند و از فهم اشتباه آن جلوگیری به‌عمل می‌آورد. در این کتاب موارد متعددی مشاهده می‌شود که یا از علائم به‌درستی استفاده نشده یا در جای موردنیاز به‌کار نرفته یا جابه‌جا بهره‌برداری شده است؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:^۱

بنابراین هر چند هیچ موجود اندیشمندی، امکان‌رهایی از غیر خود را ندارد ولی این گونه نیست که هر نسبت و تعلقی پسندیده نباشد^۲. [تعلق تابعی [۴] بازدارنده شیء از کارکرد ذاتی آن و امری مزاحم است لیکن تعلق تدبیری، تعلقی سازنده و مکمل آثار ذاتی شیء است (ذبیحی ۱۳۹۲: ۲۱).

شارح کتاب حکمة الاشراق [-] قطب‌الدین شیرازی [-] برای نشان دادن ... (همان: ۳۰).

مؤلف کتاب [۵] هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی [۶]، ویژگی‌های اساسی نظریه اشراقی را از نگاه کربن سه ویژگی می‌داند (همان: ۳۱).

مؤلف کتاب [«] *آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی* [«] ... آورده است [:] «ما اسرار علم حقیقت را ... (همان: ۳۸).

تعریف عرض ... دارای دو قید است [:] (۱) حال در غیر باشد (۲) حلول در غیر به نحو شایع و فراگیر باشد (همان: ۵۲).

چنانکه گذشت مقوم تعریف عرض [«] «بودن آن در محل است»، و بر این اساس انتقال عرض از موضوعی که دارد به موضوع دیگر محال است و درباره محال بودن انتقال عرض [«] ادعا شده که هیچ کسی قائل به جواز انتقال عرض نشده است، [.] سهروردی در کتاب *مقاومات و حکمه‌الاشراق*، انتقال عرض را امری محال و سه دلیل بر بطلان آن را ارائه نموده است (همان: ۵۵).

و مقصود از عرضی در این جا مفهومی است که از حقیقت شیء [«] خارج و بر آن قابل حمل است (همان: ۶۸).

با توجه به عبارات ارائه شده [«] اصل این ادعا که ابن سینا و پیروان او وجود را عارض بر ماهیت می‌دانند، جای تردید ندارد [.] به این عبارت بنگرید: (همان: ۸۳).
آنچه ارائه شد، اندکی از عبارات پرشمار شیخ اشراق در یکسانی نور و وجود و همسانی ماهیت و ظلمت بود (همان: ۹۶).

و در مواردی که عبارات دو وجهی است [–] چنانکه اشارت رفت [–] می‌توان گفت مقصود وی از اعتباری بودن وجود [«] مفهوم وجود است (همان: ۹۷).

بین وحدت وجود و وجود فزون‌تر از تساوی [«] تساوق برقرار است، [.] (همان: ۱۰۰).

شیخ اشراق ... می‌نویسد [:] «جوهر همان کمال شیء است» (همان: ۱۰۷).
در ادراک حسی حضوری [«] متعلق، موجود خارجی است (همان: ۱۳۰)
اگر طالس [–] نخستین فیلسوف یونانی [–] آب را به عنوان ماده اصلی جهان ... می‌دانست (همان: ۱۳۴).

ارسطو بعدها در رد این دیدگاه [«] اساس فلسفه مشائی خود را بر اثبات قوه و ماده ... بنا نهاد (همان: ۱۳۵).

یکی از نکات ویراستاری رعایت نیم‌فاصله در مورد کلمات مرکب و جمع است که، باوجود رعایت آن در بیش‌تر موارد، موارد پرشماری هم یافت می‌شود که این امر در آن‌ها رعایت نشده است. مثلاً: «کتابهای» (همان: ۳۵–۳۶)، «تداعی کننده» (همان: ۳۴)، «شکل گیری» (همان: ۳۷)، «می‌گوید» (همان: ۴۳، ۶۱، ۶۳، ۷۹، ۸۰، ۹۴، ۹۸)، «شش گانه‌ای»

(همان: ۶۶)، «می کند، می گوئیم، می کنیم» (همان: ۷۹)، «مثالها» (همان: ۸۱، ۱۲۰، ۱۴۵) «می گیرد» (همان: ۹۴) «می گردد» (همان)، «همترازی» (همان: ۹۷)، «وجوبهای» (همان: ۱۰۳)، «مکانها» (همان: ۱۵۸)، «پژوهشگر» (همان: ۱۹۸). علاوه بر این، در برخی موارد مشاهده می شود که بین حروف یک کلمه فاصله افتاده است. مثلاً: «سر گرمی» (همان: ۳۷)، «دید گاه» (همان: ۵۱، ۶۷، ۹۸، ۱۱۹)، «ناساز گاری» (همان: ۹۷)، «کار کرد» (همان: ۱۱۹)، «ماند گاری» (همان: ۲۲۹).

استفاده از کلمات عربی نامأنوس یکی دیگر از کاستی های ویراستاری است که در این کتاب مشاهده می شود. مثلاً: «توغل، تآله» (همان: ۲۹)، «صوادر» (همان: ۳۲)، «مناطق» (همان: ۱۱۰)، «معنون» (همان: ۱۸۳)، «صیصیه» (همان: ۲۱۸)، «مراوغه» (همان: ۲۳۷). علاوه بر این، نویسنده مکرراً از کلمات عربی مأنوس تر هم استفاده کرده است، مانند: «سواد و بیاض» (همان: ۷۰، ۱۰۷) که بهتر است این کلمات هم با کلمات فارسی جایگزین شوند. مورد دیگر مربوط به مشاهده حذف نابه جای «فعل» است که باید به قرینه باشد، اما در موارد متعددی بدون قرینه حذف شده است. مثلاً:

لکن فلسفه ای که اساس آن بر اشراق، مکاشفه و اصول کشفی ذوقی بنا شده و عناصر اصلی آن سیر و سلوک و مشاهدات درونی است، با فلسفه مشائی که مدار آن بر استدلال و برهان استوار گردیده [است] بسیار متفاوت می باشد (همان: ۳۶).
و این به معنای این است که وجود امری اعم [است] و هیچ گونه تحقق خارجی ندارد (همان: ۶۹).

و از یوجد به جای ضمیر هو استفاده شده [است]. در پایان شیخ اشراق تصریح می کند که (همان: ۸۱).

بر اساس این تفاوت گذاری شیخ اشراق این چنین استدلال کرده [است]: (همان: ۹۰).

این که در سلسله اجناس و فصولی که یک شیء دارد، فصول شیء را از اجناس متمایز [می کنند] و گفته می شود فصل های ارائه شده فصل اخیر نیستند (همان: ۱۲۶).
وی برای درستی مدعای خود از علم طب مدد گرفت [می گیرد و] می گوید (همان: ۲۱۷).

یکی دیگر از خطاهای ویرایشی در این کتاب مربوط به پایان یافتن جمله بدون فعل است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

... اینان افرادی نادر و کبریت احمرند و از متقدمان و متأخران [به جز شیخ اشراق - صاحب حکمة الاشراق -] کسی جامع این دو صفت نشده است [۰.]، مگر شیخ اشراق صاحب حکمة الاشراق (همان: ۲۹).

زیرا آنان حقایق و فرشتگان آسمانی‌اند و ما آدمیانی زمینی [هستیم] (همان: ۱۲۳). صورت نزد شیخ اشراق حقیقت بسیطه نوعیه‌ای است که می‌تواند جوهر باشد یا عرض [باشد] (همان: ۱۷۴).

تردید می‌کند که کلی، کلی متواطی است یا مشترک [است] (همان: ۱۸۱). نزاع شیخ اشراق با مشاء در تشکیک فلسفی است [-] نه منطقی [-] است (همان: ۱۸۸).

و علم به آن‌ها حاصل نمی‌شود [-] مگر بعد از استکمال نفس و مفارقت نفس از بدن [-] حاصل نمی‌شود (همان: ۱۹۶).

از این رو رابطه نفس و بدن، رابطه وجودی نیست، نه نفس علت پیدایش بدن است و نه بدن علت حدوث وجود نفس [است] (همان: ۲۲۲).

مورد دیگر مربوط به استفاده ناب‌جای و برگول قبل از حرف ربط «و» و «که» است که در موارد متعددی شاهد آنیم؛ مثلاً:

مشائیان به‌عنوان مدعیان خردورزی معرفی شدند، و براهین و استدلال‌های آنان ... (همان: ۳۷).

تلاش دارد آموزه‌های پیشین را در راستای دریافت‌های خود قرار دهد؛ و از این جهت به طور جد باید گفت (همان: ۳۸).

و معنای بودن در محل آن است که شیء شایع در چیزی نه این‌که جزئی از شیء باشد؛ و با قید این‌که شایع در محل باشد (همان: ۴۴).

ادعا می‌کند که وجود جوهر نیست؛ و اگر وجود جوهر نباشد (همان: ۷۶).

جوهریت در خارج تحقق خارجی ندارد؛ و امری اعتباری است (همان: ۱۰۷).

مورد آخر، که اندک است، مربوط به اشتباه‌های تایی است. مثلاً به‌اشتباه به‌جای «مقولات»، «معقولات» (همان: ۴۶)، به‌جای «همانند»، «هماند» (همان: ۱۳۲)، به‌جای «نفس قدسی»، «نفت قدسی» (همان: ۳۰۳)، و به‌جای «تعلیق‌های»، «تعلیق‌های» (همان: ۹۸) تاییپ شده است. در یک مورد هم فعل جا افتاده است: «و این‌که در عناصر جز کیفیات که محسوس [هستند]، چیز دیگری وجود ندارد» (همان: ۱۹۶) و در موردی دیگر، فعل

به‌جای مثبت، منفی به‌کار رفته است: «کسی که ذات خودش را درک نکند [کند] نور مجرد است» (همان: ۳۳۲).

۲.۳ میزان روان و رسابودن اثر

تقریباً در سرتاسر اثر، جملات بسیار طولانی به‌کار رفته است که در آن، به‌جای نقطه، پی‌درپی از ویرگول استفاده شده است و در موارد زیادی خوانش و درک مطلب را با دشواری همراه کرده و در مواردی هم مطلب را نارسا کرده است. برای نمونه آخرین پاراگراف صفحه یازده پاراگرافی هجده‌خطی است که در آن فقط یکبار در پایان پاراگراف از نقطه استفاده شده است. این امر در تمام صفحات کتاب (۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، و الی آخر) تکرار شده است.

ذیل یکی از عناوین، «فلسفه اشراق و حکمت باستان»، بدون مقدمه، نقل‌قولی از سیدحسین نصر آمده است که سزاوار بود ابتدا از عبارتی هم‌چون «سیدحسین نصر درباره شیخ اشراق می‌گوید:»، استفاده می‌شد و آن‌گاه نقل‌قول اضافه می‌شد (همان: ۳۰).

در موارد پرشماری برای رساشدن عبارت سزاوار است که بعضی واژه‌ها یا برخی عبارات حذف، جابه‌جا، اضافه، یا جای‌گزین کلمه یا عبارت مناسب شوند؛ مثلاً، به‌جای کلمه «دائرة» در عبارت «دائرة فلسفه مشائی وجود و حصول و عرصه فلسفه اشراقی نور و وصول است» (همان: ۳۹)، بهتر است از کلمه «مدار» استفاده شود یا عبارت «کسانی سزاوار دریافت نور و تابش فیض الهی‌اند که مأنوس با کتاب خدایند و در دل‌های شب که همه خواب‌اند، آنان استمرار بر دعا دارند» (همان: ۳۹)، جای‌گزین این عبارت شود: «کسانی سزاوار دریافت نور و تابش فیض الهی‌اند که مأنوس با کتاب خدایند و در دل شب که همه خواب‌اند، استمرار بر دعا دارند» یا به‌جای این عبارت: «هرچند افزون‌نبودن مقولات بیش از ده تا را تاکنون فیلسوفی نگفته است» (همان: ۴۳) از عبارت «هرچند تاکنون فیلسوفی نگفته است که مقولات افزون بر ده تا هستند» بهره برد. موارد دیگری نیز می‌توان به این فهرست افزود، از جمله:

جالب توجه است که بدانیم که کلید ورود به این عرصه در ... به ودیعت نهاده شده است (همان: ۳۹).

پیشاپیش توجه به این مثال [توضیح] خالی از فایده نیست [که] اگر مفهوم وجود دارای فرد خارجی باشد (همان: ۴۳).

از بیان وی در الواح عمادی چنین استفاده می‌شود که او به طور کلی استقراء را بر نمی‌تابد. بنگرید: و علما چون حکم کنند بر امکان چیزی ... (همان: ۴۴).

درباره این که مقسم مقولات چیست دیدگاه واحدی نیست [وجود ندارد] (همان: ۵۲).

[بطلان] فرض نخست در مورد تغایر ماهیت و وجود بطلان آن بدیهی است (همان: ۶۶).

[ملاصدرا] در کتاب *اشارات و تنبیهات* می‌گوید: (همان: ۸۵).

این گفته را که نظریه عروض خارجی وجود بر ماهیت [،] تنها با توجه به اعتباری بودن وجود تصویر درستی می‌یابد، سزاوار نقد، تحقیق و پژوهش بیشتر است [و] پی‌جویی همراه با مستندات، زمینه اثبات این ایده را هموار می‌سازد که...» (همان: ۹۹).
از نظر ملاصدرا اصل قاعده، قاعده‌ای درست است لیکن تطبیق آن بر همه مصادیق [که] مورد ادعای شیخ اشراق [است،] درست نیست [،] نخست به توضیح ملاصدرا [درباره] این قاعده بنگرید (همان: ۱۱۷).

همو [که] در داوری سوم و چهارم کوشید تا اثبات کند جسم ترکیبی از ماده و صورت نیست، هم‌اینک در صدد نفی تلازم بین ماده و صورت است (همان: ۱۵۵).
[نتیجه طبیعی] ابطال هیولی اولی [،] نتیجه طبیعی آن منتفی شدن نظریه پیوستگی دائمی صورت با ماده می‌باشد (همان: ۱۵۶).

در حالی که مخصصی ندارد، لازم می‌آید ترجیح بلا مرجح [لازم می‌آید] که امری محال است (همان: ۱۶۰ و مشابه آن ۱۹۳).

در حالی که در مستثنای آن قاعده و مقابل آن نیز جاری دارد [است] (همان: ۱۷۱).
اگر رابطه اشیاء با یک‌دیگر تنها عرضی است، اولویت‌ها، تقدم‌ها [و] تأخرها برخاسته از چیست؟ (همان: ۱۷۹).

این آن مدعایی است که شیخ اشراق با رد استدلال مشائیان در نفی تشکیک بر ماهیات، کوشیده است در قالب ارائه مثال، مدعای خود را [آنرا] اثبات کند (همان: ۱۸۹).

با این وساطت [،] جسم [،] صلاحیت بدن شدن برای نفس را پیدا می‌کند و [نفس] توانایی‌های بالقوه‌ای که نفس [را که] دارد به کمک بدن آنها را به فعلیت می‌رساند (همان: ۲۱۸).

زیرا چیزی می‌تواند قسمت‌پذیر باشد که جسم یا جسمانی باشد، بنابراین، اگر نفس قبل از تعلق [به بدن] واحد بوده [است]، بعد از تعلق نیز باید واحد باشد (همان: ۲۱۹).

در ادامه سهروردی از [به] یک پرسش فرضی^۴ که چه پنداشته‌ای تو شاید بعضی از اقسام [،] قابلیت تقسیم به اقسام دیگری را داشته باشند، پاسخ می‌دهد [:(همان: ۲۶)].

این مورد اخیر، یعنی استفاده از «از» به جای «به» در موارد مشابه زیادی (همان: ۸۳، ۹۹، ۱۰۹، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۰۷، و ۳۱۴) تکرار شده است. مورد آخر آن که در عبارت:

از آنجا که در هر حرکتی داشتن مبداء و منتهی، هر دو اجتناب‌ناپذیرند و آنگاه یک متحرک در نقطه منتهی، همان متحرک در نقطه مبدأ خواهد بود که شیء متحرک ترکیبی از دو حیث فقدان و وجدان باشد که حیثیت فقدان در ابتدای شیء و حیثیت وجدان در انتهای آن قرار دارد.

زائد بودن «او» موجب شده که عبارت شرطی «از آنجا که...» بدون جواب شرط باقی بماند.

در برخی عبارات شاهد ابهام هستیم. مثلاً، در عبارت:

به هر روی پیش از این درباره‌ی اینکه چگونه فیلسوف می‌تواند، از داشته‌های علمی و محیطی رها و فلسفه‌ورزی کند، اشارت شد که هر موجود اندیشمندی، نخستین جستجوی او از غیری است که با اوست و هیچ عاقل و اندیشمندی به طور مطلق رها و آزاد نیست...» (همان: ۳۹).

مشخص نیست مراد از «غیر» نفس یا داشته‌های انسان یا چیز دیگر است. مورد دیگر مربوط به پاراگرافی است که با این عبارت شروع می‌شود: «چنانچه نفوس قبل از ابدان موجود باشند یا به‌گونه‌ای است که بعضی از آن‌ها...» که خواننده در مواجهه با واژه «یا» در عبارت نخست منتظر به‌کاررفتن «یا»ی بعدی است، اما تا پایان پاراگراف انتظار خواننده برآورده نمی‌شود (همان: ۲۲۰). مورد دیگر مربوط به عبارتی است که برای رفع ابهام به تغییر نیاز دارد: «بدن که جوهری مادی است و از اعضا و روح بخاری تشکیل شده است، قبل از تعلق نفس به آن، نفس والدین جنین حافظ و مانع از تفرق اجزاء است» (همان: ۲۲۲).

در موارد محدودی برای احتراز از دشوارفهمی، علاوه بر افزودن علائم، افزودن یا کاستن کلمه یا کلماتی ضروری می‌نماید. مثلاً:

دلیل اول: پس از بیان مدعا: وجود سلسله‌ای که بین حلقات و افراد آن ترتب و اجتماع در وجود باشد محال است، می‌گوید: چون در هر سلسله‌ای بین هریک از افراد آن با فرد دیگری از همان سلسله، افرادی وجود دارند [-] به‌طور مثال اگر در سلسله‌ای دو نقطه از آن انتخاب شود، بین این دو نقطه افرادی وجود دارند که این افراد از دو حال بیرون نیستند - [افراد مذکور] یا غیر متناهی اند یا متناهی اند، چنانچه متناهی باشند ... (همان: ۶۲).

اگر اشکال شود که حکم بعض [بعضی] از سلسله را نمی‌توان در کل سلسله جاری ساخت (همان).

اگر وجود عرضی خاص به نام کیف باشد دو محذور دارد [،] یکی [این‌که] لازم می‌آید تقدم وجود بر نفس وجود [لازم می‌آید] که دور است و دیگر این‌که (همان: ۷۷).

۴. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

در تحلیل محتوای کتاب با عنوان آغاز می‌کنیم. عنوان کتاب نه تنها گویای محتوای آن است، بلکه از جاذبیت لازم نیز برخوردار است. کتاب در سه بخش کلی و فصولی در هر بخش تنظیم شده است، اما عنوان‌گذاری فاقد نظم قابل انتظار است. به عبارت دیگر، عنوانی برای بخش اول در نظر گرفته نشده است که می‌توان عنوان «گفتارهای مقدماتی» را برای آن در نظر گرفت و بدون این که از عنوان «فصل» در هر قسمت بهره برده شود، در سه قسمت (پیش‌گفتار، شیخ اشراق، و درآمدی بر داوری‌های حکمة الاشراق) صورت‌بندی شده است. سایر فصول نیز از این نقصان رنج می‌برند. از این رو، پیش‌نهاد می‌شود فهرست بازبینی شود و برای سهولت استفاده خواننده مجدداً در قالب بخش و فصل تنظیم شود.

هم‌چنین برخی عناوین به‌اندازه کافی گویای محتوای آن نیستند که با تغییری اندک می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد؛ مثلاً، جانشینی عنوان «تأثیرپذیری حکمة الاشراق از حکمت باستانی ایران»، به جای عنوان «فلسفه اشراق و حکمت باستان» (همان: ۳۰)، بهتر می‌تواند گویای محتوای آن باشد. موارد دیگری از این دست، که می‌توان بدان‌ها اشاره کرد، عبارت‌اند از: «استدلال مشائیان بر جوهربودن صورت نوعیه و پاسخ شیخ اشراق» به جای

«استدلال بر جوهر بودن صورت نوعیه» (همان: ۱۷۳)، «پاسخ شیخ اشراق به استدلال مشائیان» به جای «پاسخ استدلال مشائیان» (همان: ۱۷۳) و «دلایل ملاصدرا در اثبات مثل افلاطونی» به جای «دلایل ملاصدرا دربارهٔ مثل افلاطونی» (همان: ۲۶۳).

مورد قابل ذکر دیگر این که نویسنده در پایان مطالب یکی از عناوین اشاره می‌کند که سه‌روردی با ارائهٔ چهار مثال قصد دارد نشان دهد عرض مقوم جوهر شده است، آن‌گاه، بدون این که از عنوانی کلی بهره ببرد، مثال‌ها را در قالب عناوین «مثال اول، مثال دوم، تا چهارم» ارائه می‌کند که شایسته‌تر بود پیش از ارائهٔ مثال‌ها از عنوانی کلی مانند «مثال‌های شیخ در تأیید مقوم جوهر شدن عرض» بهره می‌گرفت، آن‌گاه به مثال‌ها اشاره می‌کرد (همان: ۱۶۸) البته ناگفته نماند، باین که عنوان‌گذاری‌ها ناقص‌اند، اما نظم منطقی میان محتوای فصول برقرار است و نویسنده پس از این که، به ترتیب، داوری‌های شیخ اشراق بر فلسفهٔ مشاء را تبیین می‌کند، وارد مقولهٔ شناخت‌شناسی و سپس هستی‌شناسی در حکمت اشراق می‌شود.

به نظر می‌رسد محتوای کتاب مناسب چهار تا شش واحد درسی است و براساس سرفصل‌های مصوب درس «حکمت اشراق» وزارت علوم و فناوری، به این منظور تدوین شده است که یکی از منابع اصلی درس مذکور باشد. در این کتاب، اصول منبع‌دهی علمی، ذکر منبع، و امانت‌داری در غالب موارد به‌خوبی رعایت شده است. فقط در موارد اندکی نواقصی در منبع‌دهی مشاهده می‌شود، از جمله این که نویسنده مطالبی را از کتبی مثل رسالهٔ *الواح عمادی و حکمة الاشراق* نقل می‌کند، اما به صفحهٔ آن‌ها اشاره نمی‌کند (همان: ۵۲، ۵۴) یا مطالبی را بدون ذکر منبع مطرح می‌کند (همان: ۱۰۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۶۵-۱۶۸). در یک‌جا هم اشکالی را که به تعریف عرض شده است با عبارت «گفته‌اند» مطرح می‌کند و ذکری از اشکال‌کننده یا منبع آن به‌میان نمی‌آورد (همان: ۵۴). هم‌چنین به‌معرفی کتب و مقالات برای مطالعهٔ بیشتر اقدام نکرده است، اما با توجه به استفادهٔ ایشان از منابع متعدد در توضیح آرای شیخ اشراق، که در زیرنویس بدان‌ها اشاره شده است، تاحدی این خلأ را جبران کرده است.

نویسنده، به‌درستی در بیان آرای شیخ اشراق و سایر فلاسفه از عبارات عربی خود آن‌ها بهره می‌برد و در برخی موارد (همان: ۱۱۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۲۷، ۲۵۲، ۲۶۵، ۳۰۲) ترجمهٔ ضمنی یا توضیحی آن‌ها را به خواننده ارائه می‌کند، اما در برخی موارد (همان: ۸۳، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۹۹، ۳۰۱) از این کار صرف‌نظر می‌کند و عبارات عربی

را بدون ترجمه یا توضیح باقی می‌گذارد که بهتر است در این موارد نیز برای سهولت فهم و بهبود «متن خوانی» خوانندگان، که عمدتاً دانشجویان‌اند، به‌همان شیوه مبادرت ورزد.

ویژگی بارز این اثر تحلیل‌ها و نقدهای نویسنده آن است که در سرتاسر کتاب به‌چشم می‌خورد و بر قوت کار افزوده است که همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد، رویکرد غالب تحلیل‌های آن در داوری‌های شیخ اشراق دفاع از فلسفه مشاء و انتقاد به فلسفه اشراق است (همان: ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۳۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۶). البته ناگفته نماند که تحلیل‌هایی ارزنده در رفع آرای به‌ظاهر متناقض شیخ نیز ارائه می‌کند (همان: ۱۹۹، ۲۹۲). ازاین‌رو، از زبان این اثر می‌توان به زبان توصیفی، تبیینی، و تحلیلی تعبیر کرد که به مخاطب این امکان را می‌دهد که خود در تبیین و تحلیل‌هایی نو مشارکت کند و به افق‌هایی تازه در بازخوانی مکتب اشراق و تحلیل آن دست یابد. باوجوداین، در یکی از تحلیل‌هایی که از آرای ابن‌سینا ارائه می‌کند، اظهار می‌دارد که اندکی تأمل در عبارات ابن‌سینا کافی است که بفهمیم در عروض وجود بر ماهیت مقصود از عروض عروض تحلیلی است (همان: ۸۹) که با توجه به امکان برداشت‌های مختلف از نصوص متفاوت و تصریحات مختلف ابن‌سینا، تحلیلی دور از واقع به‌نظر می‌رسد. یکی دیگر از نقاط قوت این اثر عباراتی دال بر اشراف نویسنده به آثار شیخ است، از جمله اشاره نویسنده به ناسازگاری برخی آرای شیخ درباره یک موضوع واحد در دو اثر متفاوت از وی (همان: ۱۵۲) یا مقایسه‌ای که با فلسفه صدرایی ارائه می‌کند (همان: ۱۹۸). در این اثر نشانه‌هایی از خروج از بی‌طرفی ازسوی نویسنده وجود دارد که برای نمونه می‌توان به این عبارات اشاره کرد:

اشکال اساسی که بر سهروردی وارد است این‌که چرا به‌جای پاسخ‌های استدلالی به مدعیان وجود هیولی، به نسبت‌های سطحی غیر علمی روی آورده و مدعی است که گفتار آنان، ادعاهای بدون دلیل است (همان: ۱۴۸).

مناسب می‌نمود سهروردی به‌جای تکثیر مثال، استدلال مشائیان درباره صورت نوعیه را نقد و با اقامه برهان، جای‌گزین صورت نوعیه در اجسام را اثبات می‌کرد (همان: ۱۷۶).

اگر کتابی بتواند خواننده را با پرسش‌ها و چالش‌های جدید مواجه کند، از یکی از ویژگی‌های مطلوب یک کتاب علمی برخوردار خواهد بود. این پرسش‌ها و چالش‌ها هم می‌تواند با مهارت داخل متن کتاب گنجانده شود و هم می‌تواند در پایان هر فصل مطرح شود. نویسنده به این امر مبادرت ورزیده است و در پایان هر فصل، علاوه‌براین‌که

پرسش‌هایی مرتبط با آن فصل مطرح می‌کند، مسئله‌ای برای پژوهش بیش‌تر نیز معرفی می‌کند که برخی از آن‌ها انصافاً مسائلی قابل‌پژوهش‌اند و به‌هم‌راه پرسش‌ها بر قوت هر فصل می‌افزایند. باین‌حال، کمبود چکیده و مرور در پایان هر فصل نیز احساس می‌شود. البته ناگفته نماند که نویسندگان در آغاز برخی از فصول چکیده‌ای به‌جا از مباحث گذشته و چکیده‌ای به‌جا از مباحث پیش‌رو ارائه کرده است (همان: ۱۳۳، ۲۸۷).

در مجموع، می‌توان گفت نویسندگان در معرفی حکمت اشراق و تحلیل آرای شیخ اشراق در کتاب *داوری‌ها، شناخت‌شناسی، و نظام نوری در فلسفه اشراق* موفق عمل کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

تلاش در معرفی دیدگاه فلاسفه اسلامی، که غالب آثارشان یا آثار اصلی‌شان به زبان عربی است، به جامعه دانشگاهی، که به‌اندازه جامعه حوزوی بر زبان عربی مسلط نیست، تلاشی ستودنی و قابل‌انتظار است. باوجوداین، بررسی و نقد این‌گونه آثار می‌تواند در بهبود آن‌ها و جهت‌دهی به تدوین آثار ارزنده دیگر راه‌گشا باشد.

در خلال بررسی و نقد کتاب *داوری‌ها، شناخت‌شناسی، و نظام نوری در فلسفه اشراق*، پیش‌نهادهایی ارائه شد که مجدداً به‌شکل منسجم مطرح می‌شود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، با توجه به کاستی‌های ویراستاری فراوان در سرتاسر کتاب، ویرایش دوباره کتاب ضروری است. امید است، در بازبینی اثر، استفاده صحیح و به‌جا از علائم بهبود یابد، در صورت امکان کلمات غیرفارسی کاهش یابد، اشتباه‌های تایپی اصلاح شود، جملات و عبارات نارسا، مبهم، و دشوارفهم جای‌گزین جملات و عبارات رسا، دور از ابهام، و آسان‌فهم شود و در یک کلام نواقص ویراستاری، چه به‌لحاظ قواعد نگارشی و چه به‌لحاظ رسابودن اثر، برطرف شود. هم‌چنین فهرست کتاب بازبینی شود و در بازنویسی آن، عناوین کلی ذیل «بخش» و عناوین جزئی ذیل «فصول» تنظیم شوند و در نام‌گذاری عناوین دقت بیش‌تری به‌عمل آید تا بیش‌ازپیش نمایان‌گر محتوای خود باشند. همان‌طور که اشاره شد، در موارد محدودی از ذکر منبع یا صفحه آن خودداری شده است که مناسب است این نقص نیز برطرف شود. هم‌چنین انتظار می‌رود شیوه ترجمه ضمنی یا توضیحی عبارات عربی، که در برخی موارد رعایت شده است، در تمام موارد اعمال شود. پیش‌نهاد می‌شود، در صورت امکان، در پایان هر فصل چکیده و مرور افزوده شود که سبب افزایش قوت اثر است و آن را بیش‌ازپیش به زیور کمال می‌آراید.

کلام آخر آن که بر اندیشمند حوزه فلسفه پوشیده نیست که سهروردی به هر دو جنبه فلسفی و عرفانی پرداخته است و بحث و استدلال و زهد و ریاضت را در فلسفه اشراق به هم آمیخته است، اما در این که در نظام او کدام یک از این دو جنبه برجسته‌تر است اختلاف نظر وجود دارد. کتاب حاضر با اشاره به «جدایی فلسفه از عرفان» تأکید خود را بر جنبه فلسفی نظام شیخ گذاشته و بعد عرفانی را منافی «فلسفه» دانسته است؛ اما سهروردی نه تنها عرفان و فلسفه را به هم آمیخته است، بلکه فلسفه را مقدمه حکمت اشراق در نظر گرفته است. از این رو، شاید مناسب‌تر باشد در معرفی فلسفه اشراق، حتی با قصد پرداختن به جنبه‌های فلسفی آن، به بعد عرفانی و تلازمش با بعد فلسفی توجه بیش‌تری مبذول شود.

پی‌نوشت

۱. شایان ذکر است که منتقد علائمی را که به متن کتاب افزوده است داخل قلاب گذاشته و روی علامت‌ها و کلمه‌های زائد خط کشیده است.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۶۴)، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، تهران: حکمت.
اکبری، فتح‌علی (۱۳۸۹)، *درآمدی بر فلسفه اشراق؛ «درس‌نامه»*، تهران: پرسش.
امین رضوی، مهدی (۱۳۷۷)، *سهروردی و مکتب اشراق*، ترجمه مجالدین کیوانی، تهران: مرکز.
بخشنده‌بالی، عباس (۱۳۹۱)، *آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق*، تهران: کانون اندیشه جوان.
ذبیحی، محمد (۱۳۹۲)، *داوری‌ها، شناخت‌شناسی، و نظام نوری در فلسفه اشراق*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
رستگار، هادی و مقدم گوهری (۱۳۸۶)، *آشنایی با حکمت مشاء و اشراق*، قم: بوستان کتاب.
سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۴)، *حکمة الاشراق*، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران: دانشگاه تهران.
معلمی، حسن (۱۳۹۲)، *فلسفه اشراق*، تهران: سمت.
نصر، سیدحسین (۱۳۵۴)، *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
یثربی، یحیی (۱۳۹۰)، *حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد همراه با متن حکمت اشراق*، قم: بوستان کتاب.
یزدان‌پناه، یداله (۱۳۹۱)، *حکمت اشراق: گزارش شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی*، تهران: سمت؛ پژوهشکده حوزه و دانشگاه.